



صفحه ۲ ۲۱۹۰

انقلاب آرمان ها

صفحه ۳

سرطان همراه

صفحه ۴

محرومیت زیر سایه مصونیت

صفحه ۳

نگهبان رای ملت

صفحه ۳

از مجرم عادی تا زندانی سیاسی

صفحه ۴

سر مقاله

آرمان قاسمی

بحران های مالی و اقتصادی: در بسیاری از جنبش های اجتماعی شاهد تظاهرات طیفی از جامعه به منظور باز ستاندن حق خود در بیانیه هایی عموماً مخالف سیاست ریاضت اقتصادی بیان شده از طرف دولت ها و حکومت ها بوده ایم. همچنین سیاست های نادرست اقتصادی همچون اصراف گرایی و نبود مدیریت صحیح اقتصادی در نظام حاکم موجب به وجود آمدن فساد های مالی و اقتصادی می شود این امر بیشتر در کشورهای خودکامه به علت نبود سیاست صحیح مالی و قانون تجارت مدون به چشم می خورد، در واقع هر شخصی که به بدنه حکومت یا دربار نزدیک تر باشد سهم بیشتری در بنگاه های اقتصادی و معاملات ناشی از آن خواهد داشت. همچنین شکست در برنامه های اقتصادی نیز موجب بی اعتمادی به برنامه های اقتصادی و نبود پاسخ صحیح نسبت به انتظارات به وجود آمده در بازار و مردم می شود که به گفته برنتن (باعث آفرینش نا امیدي حتی بیشتر از زمانی که مردم در فقر رها شده باشند می شود).

تک حزبی بودن حکومت ها: وجود داشتن یا ایجاد یک انحصار سیاسی تک حزبی و مداخله های پر خاشگرانه در دغدغه های سیاسی و اقتصادی و مذهبی مردم باعث تعیین سیاست های نادرست به نفع یک طیف خاص شده که عموماً باعث نابودی قشر متوسط و ضعیف هر جامعه ای می گردد چرا که در حکومت های تک حزبی به موجب برخورد های جدی و خشونت بار حکومت ها با مردم مجالی برای بیان تفکرات صحیح و سازنده وجود نخواهد داشت که این امر باعث نابودی حکومت ها در طولانی مدت از منظر اقتصادی و مدنی خواهد شد.

شاید موارد بالا تنها پاسخ به بعضی از جنبه های مدنی و اقتصادی ناشی از به وجود آمدن بحران ها و انقلاب ها در کشور هایی نظیر ایران و فرانسه باشد. اما حقیقت امر چنین است که هر جامعه ای بعد از بحران های ناشی از جنگ، انقلاب ها و تغییر حکومت ها نیاز به زمان برای ترمیم و بهبود وضع داخلی و حقوق بشری دارد، این ترمیم همان اتفاقی است که هر جامعه آسیب دیده ای را دوباره رشد و نمو خواهد داد و باعث فرهنگ سازی در جهت اعتلای سطح آرامش کشورها خواهد بود.

جنبش های اجتماعی و آزادی طلبانه امری نیست که بخواهیم آن را به سال های نزدیک یا چند دهه قبل نسبت دهیم، چنانکه وقتی در مورد آن ها به مطالعه بپردازیم، اتفاقاتی این چنینی را حتی در سال ۲۴۰ قبل از میلاد نیز مشاهده میکنیم که برای اولین بار در مصر پایه گذاری و اجرا شد.

این جنبش ها عموماً با حقیقت فکری و همسویی قشر عظیمی از افراد جامعه پدید می آیند، نظریات و تفکراتی که در ابتدا به دنبال براندازی یا تغییر حکومت ها از طریق انقلاب ها یا بحران ها نیستند، بلکه در ابتدا تنها تفکر و تمایلی آزادی طلبانه به منظور ارتقا سطح تفکر و تحمل جامعه هستند، آنجا که هر تفکر مثبتی در میان تفکرات گاه امنیتی حاکم بر شرایط کشور ها و نهضت ها راهی برای ارائه و بیان نمی یابد، شروع به رشد، فراگیری و تبدیل شدن به جنبش آزادی خواه خواهد کرد حال آنکه این جنبش ها هم به منظور ارتقا سطح فرهنگ و اعتلای جامعه حرکت میکنند و در واقع به سمت حقیقتی پیش می روند که جامعه بیش از پیش به آن نیازمند بوده و موجب استقبال طیف عظیمی از افراد جامعه خواهد شد. شاید سوال اصلی در مورد جنبش های اجتماعی دلیل و نوع به وقوع پیوستن آنها باشد، که در پاسخ باید به موارد زیر اشاره کرد: برخورد های مذهبی: برخورد های مذهبی با افراد و تفکرات علمی و تجدد خواه از نخستین اتفاقاتی بوده است که حتی بیش از قرون وسطا ناظر آن بوده ایم، برخورد با افرادی که در راه علم از کشف مبانی و تئوری هایی صحبت میکرده اند که با تفکر کلیسا مطابق نبوده و چون دین را لازمه همه امور و نجات دهنده انسان ها میدانستند با دانشمندان و حقیقت طلبان برخورد های گاه سخت و تند نظیر شکنجه های طولانی مدت، به صلیب کشیدن و اعدام آن ها و به وجود آوردن تفکراتی سطحی در مورد جهان پیرامون می کردند. این امر حتی امروزه در بعضی از کشورهای اسلامی که تفکری همچون طالبان و داعش دارند اجرا میشود، بارها و بارها شاهد اخبار سنگسار افراد مختلف از طرف روحانیون این قبیله ها یا شهرها و حتی بزرگان این تفکر بوده ایم، با اینکه نظر قاطع اسلام در این زمینه ها شهادت چهار نفر انسان عادل می باشد، که اگر انسان عادل چینی صحنه ای را ببیند دیگر عادل نخواهد بود!، در واقع این شرط اسلام به منظور جلوگیری از اجرای چنین احکامی می باشد که متأسفانه به علت جهالت عده ای شاهد اخبار آن بوده ایم.

۲۱۹۰ • ۲۱۹۰ • ۲۱۹۰

یونس بیگی

مجازات اسلامی حکم حصر رهبران جنبش اعتراضی سبز را صادر و آن را اجرا کرده است.

با عنایت به اصل ۳۶ قانون اساسی که به آن اشاره شد، هر گونه مجازات و حکم به آن باید بر اساس قوانین باشد. قانون موضوعه این مبحث در ایران قانون مجازات اسلامی بوده و در ماده ۲ همین قانون، جرم به "هر فعل و یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد" اطلاق می گردد. بدین معنی که در حقیقت مجازاتها و اقدامات تامینی در قانون مشخص و معین است و دادگاهها و نهادهای صالح در صدور و اجرای احکام باید بر اساس مجازاتهای مندرج در قانون، حکم صادر کرده و نمی توانند مجازاتی بر خلاف مجازاتهای مشخص شده تعیین نمایند. بر این اساس اگر بخواهیم حکم صادره توسط شورای امنیت ملی را قانونی بدانیم باید به قوانین موضوعه قانون مجازات اسلامی رجوع کنیم.

در هیچ بند و یا ماده ای از قانون مجازات اسلامی عبارت و اصطلاح "حبس" و یا "حصر خانگی" دیده نمی شود و قانون گذار به هیچ وجه اشاره ای به عین این اصطلاح ندارد.

تنها ماده ای که به نوعی می توان در تفسیر آن را اشاره ای به "حبس خانگی" دانست ماده ۱۷ این قانون است. در این ماده قانون گذار با تعریف "مجازات بازدارنده" مقرر می دارد که حکومت می تواند "به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی" مجازاتهایی از قبیل "محرومیت از حقوق اجتماعی و اقامت در نقطه و یا نقاط معین" تعیین کند. با توجه به متن ماده این نکته حائز اهمیت است که در این ماده اشاره ای به صدور و اجرای حکم نگردیده و فقط به "حکومت" به عنوان قانون گذار این اختیار داده شده است با توجه به مندرجات این ماده قوانینی در این راستا وضع کند. ماده ۱۰ همین قانون خود دلیلی بر این مدعا است. در این ماده به وضوح مقرر می گردد که



"دادگاه می تواند کسی را که به علت ارتکاب جرم عمدی به تعزیر و یا مجازات بازدارنده محکوم کرده است به عنوان متمیم حکم تعزیری و یا بازدارنده مدتی از حقوق اجتماعی محروم و نیز از اقامت در نقطه و یا نقاط معین ممنوع و یا به اقامت در محل معین مجبور نماید". در این ماده نقش دادگاه در صدور و اجرای این احکام کاملا مشخص بوده و حتی قانون گذار پا را از آن فراتر گذاشته و اجرای این مجازاتها را بازدارنده را متمم مجازاتهای اصلی می داند. در حقیقت این بدان معنی است که تنها پس از برگزاری دادگاه صالحه و صدور حکم قطعی می توان مجرم را به مجازاتهای بازدارنده ذکر شده محکوم کرد. از طرف دیگر ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی اجرای این قبیل مجازاتها را ملزم به تناسب بین جرم و مجازات کرده و ذکر می کند که مجازات باید "در مدت معین" باشد. در واقع مجرم و مرجع صدور حکم هر دو باید به مدت زمان اجرای مجازات علم داشته و از روند آن اطلاع داشته باشند.

در پرونده حصر رهبران جنبش سبز هم مسئله به این صورت است. بر اساس قوانین فوق به روشنی معلوم می گردد که نه تنها دادگاهی برای رسیدگی به پرونده تشکیل نشده بلکه در صورت صحیح دانستن نقش شورای امنیت ملی در صدور و اجرای حکم نیز روند قانونی آن از اساس غلط طی شده و بدون رسیدگی حقوقی به پرونده و عدم صدور حکم قطعی قضائی در مورد آن مجازات بازدارنده "حبس خانگی" اعمال شده است. مضاف بر آن عدم معین بودن مدت مجازات نیز خود از دلایل دیگر غیر قانونی بودن آن است.

بحث در مورد مفاد قانونی و مباحث حقوقی این موضوع بسیار مفصل تر از یک ستون در یک نشریه دانشجویی است اما به دور از اینگونه مباحث نگاه به این امر که رفع حصر از سران جنبش سبز میتواند راهی برای رسیدن به یک آشتی ووفاق و وحدت ملی باشد، میبایست بیش از همه چیز مورد توجه قرار بگیرد.

این دقیقا همان چیزی است که سالها تبدیل به یک مطالبه ملی شده و خواست بیشتر سران سیاسی ایران و بخش عظیمی از ملت را تشکیل می دهد.

بیش از ۲ هزار روز از حصر خانگی رهبران جنبش اعتراضی سال ۸۸ در ایران می گذرد. در این حدود ۶ سال حرف و حدیثهای بسیاری در باب قانونی و یا غیر قانونی بودن حصر رهبران چه در بین موافقان و چه در بین مخالفان حصر، بر زبان رانده شده است. در همین راستا صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه ایران بعنوان یکی از مخالفان رفع حصر با اشاره به این موضوع که غیر قانونی دانستن حصر رهبران فتنه غلط است؛ اعلام کرده بود "حصر سران فتنه مصوبه شورای عالی امنیت ملی بوده است و بر اساس مصالح نظام تصویب شده و کسانی که می گویند حصر غیر قانونی و خلاف قانون اساسی است، تنها نیمی از قانون اساسی را قبول دارند در حالی که باید همه قانون اساسی را دید و دانست که بر حسب اصل ۱۷۶ قانون اساسی شورای امنیت ملی وظایفی دارد و ساز و کار مصوبات آن و اعتبار و حجیت آن نیز کاملا مشخص و روشن است". اما این سوال در ذهن متبادر می گردد که آیا این استناد به قانون اساسی درست است یا خیر؟!

استناد به اصل ۱۷۶ قانون اساسی خود به روشنی خط بطلانی است بر این استدلال. در این اصل وظایف شورای امنیت ملی در ۳ بند به طور واضح بیان گردیده و صراحت بیان قانون گذار عملا راه را برای هر تفسیر دیگری بسته است. بر اساس این ۳ بند وظایف شورای عالی امنیت ملی عبارتند از:

- ۱ - تعیین سیاستهای دفاعی
- امنیتی کشور در محدوده سیاستهای کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری
- ۲ - هماهنگ نمودن فعالیتهای سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی - امنیتی
- ۳ - بهره گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی با بررسی این وظایف در می یابیم که اصولا و به طور کلی صدور حکم در مورد افراد و جرائم چه جرائم

امنیتی و یا بزهکاری به هیچ وجه در حیطه وظایف شورای امنیت ملی نبوده و نیست. در حقیقت قانونگذار مطلقا نقش قضائی را برای این شورا به رسمیت نشناخته و بیشتر قشقی راهبردی را برای او در نظر گرفته است. از طرف دیگر اگر با استناد بر این اصل بتوان تفسیری ارائه داد که صدور حکم حصر و یا زندانی کردن افراد در زمره وظایف شورای عالی امنیت ملی باشد، این تفسیر عملا ناقض اصول بشمارای از قانون اساسی خواهد بود. اصل ۲۲ قانون اساسی به وضوح اعلام می دارد که دستگیر کردن افراد فقط و فقط به "حکم و ترتیبی است" که قانون معین کرده است. در این اصل همچنین ذکر شده که "در صورت بازداشت" باید فوراً مقدمات ارسال پرونده متهم به "مراجع صالح قضائی" فراهم گردد. از طرف دیگر در اصل بعدی به صراحت روشن می شود که "هیچ کس را نمی توان از محل اقامت خود تبعید کرد و یا از اقامت در محل مورد علاقه اش ممنوع و یا به اقامت در محلی مجبور ساخت، مگر در مواردی که قانون مقرر می دارد". اصل ۳۶ این قانون نیز معین می کند که "حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد". با مطالعه این اصول به راحتی میتوان دریافت که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صدور حکم و بازداشت افراد و به طور کلی اقدامات تامینی و قضائی را از زمره وظایف قوه قضائیه و دادگاهها می داند و نه در حیطه اختیارات شورای امنیت ملی. اشاره مکرر قانون اساسی به نقش دادگاهها در روند اقدامات تامینی خود برای جلوگیری از دخالت دیگر نهادها در این گونه اقدامات است. با عنایت به قدرتی که نهادهای نظامی و امنیتی در همه کشورها و جوامع دارند و با توجه به فلسفه علم حقوق مشخص است که هیچ قانونگذاری به جز برای دادگاهها نقشی برای دیگر نهادهای امنیتی در صدور حکم و اجرای آن قائل نیست. چه در این صورت عملا استقلال دستگاههای قضائی و دادگاهها از بین رفته و این قدرت نظامیان و نهادهای پر قدرت امنیتی است که چنگال قدرت را در اختیار خود می گیرد.

حتی اگر فرضا استناد به اصل ۱۷۶ قانون اساسی را درست بدانیم و صدور حکم حصر و زندانی کردن افراد را در حیطه اختیارات شورای امنیت ملی بدانیم، باید اینگونه تصور کرد که این شورا بر اساس وظایف و اختیارات خود بر اساس قوانین موضوعه قانون

مادر آزادی ها

محمد شاکری

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نوید بخش نسیم آزادی بود. شعار «استقلال، آزادی ، جمهوری اسلامی» اساس مطالبات و حرکت و اتحاد توده های متنوع در به حقیقت پیوستن رویایی دیرین به شمار می‌رود. رویایِ کاهشِ فاصله حاکمیت و ملت و تجلی و تعالی انسانیت از طریق دستیابی به گوهر آزادی. در حقیقت مردمِ دستیابی به عدالت و آزادی را در برپایی نظام جمهوری اسلامی می‌دانستند از این رو تحقق آرمانهای آنان معیار سنجش موفقیت و یا شکست انقلاب ۵۷ می‌باشد.هرچند برداشت واحدی از آزادی وجود ندارد و شرایط اجتماعی، ضرورت های زمانی و افکار و اعتقادات حاکم بر جامعه بر گوناگونی برداشت‌ها افزوده است اما مفهوم آزادی در دیدگاه انقلابیون به نسبتِ زیادی «کسب جایگاه تعیین سرنوشت» و «رفع سلطه ی نظام سروری و آقایی» بود.

در تقسیم انواع آزادی می‌توان آزادی اندیشه، بیان ، قلم، سیاسی ، جنسی ، اقتصادی ، فردی ، اجتماعی (مدنی) و خانوادگی و معنوی را با اتخاذ فاکتورهایی ویژه تفکیک نمود ؛ اما در میان آنان آزادی سیاسی ارتباط، تاثیر و جامعیت بیشتری نسبت به سایر موارد دارد از این رو آن را «مادر آزادی‌ها» دانسته و دستیابی به آن را دروازه‌ای به روی آزادی ها می دانند. آزادی سیاسی از یک سو به طور مستقیم با حاکمیت و قدرت سیاسی در ارتباط است و از سوی دیگر به نقش مردم در نظام سیاسی اشاره دارد. بسیاری از مبارزات علیه حکومت های استبدادی و انقلاب های آزادی خواهانه در سرتاسر جهان برای کسب آزادی سیاسی بوده است پس به وضوح ارتباط و اثرگذاری فقدان این آزادی بر سرنوشت و خلع کارکرد سایر آزادی‌ها مشهود است. یک پرسش جدی و اساسی این است که نقش مردم در نظام سیاسی چیست و مردم و حاکمیت از چه حق و حقوقی در ارتباط با یکدیگر برخوردارند. مواردی چون حق انتخاب ، حق فعالیت های سیاسی ، انتشار مطبوعات و روزنامه ها ، ایجاد تشکّل ها، سازمان ها و تعدّد احزاب و برپایی اجتماعات و بیان افکار و نظرات سیاسی و همچنین امنیت کامل شهروندان در چهارچوب قانون برای تحقق آنان از جمله حقوق آشکار شهروندان است.امروزه بحث از توسعه سیاسی زمینه مشارکت جدی و فراگیر مردم را در مسائل مختلف فراهم می آورد و این در صورتی است که حاکمان در برابر مردم پاسخگو بوده و نظام را امانتی در جهت گشایش آزادی‌ها قلمداد کنند. پس ساختار سیاسی هر نظام در اعطای آزادی ها نقش مهم و تأثیرگذاری دارد؛ از این رو نظامی که دامنه آزادی‌ها را تعیین، تحدید و تضمین می‌کند هرچه ساختار سیاسی باز و دموکراتیک تر داشته باشد آزادی‌های آن نیز چشمگیرتر است و مردم از حقوق بیشتری بهره مند می شوند اما در یک نظام سیاسی بسته و محدود، گشایش آزادی‌ها رونقی ندارد و فشارهای سیاسی بر مردم محسوس می‌باشد و به عبارتی نظام استبدادی و دیکتاتوری حاکم است. تلفیق جمهوریت با اسلامیت و سنگینی بار التزامات و احکام حکومت اسلامی_ الگوی حکومت های الهی_ بر دوش نظام باعث می‌شود که نگاه‌ها ، برداشت‌ها و انتظارات قاطبه ایدئولوژی ها و افکار سمت و سوی نظارت بر رویکرد نظام جمهوری اسلامی را بگیرد؛ در حقیقت هر نظامی که از قوت استدلال و منطق بهره مند باشد به دیگران آزادی می دهد تا بتوانند به نشر افکار خود و نقد حکومت اسلامی و کارگزاران آن بپردازند. اگر به عقاید خود ایمان و اعتقاد داشته باشند ناچار باید طرفدار آزادی اندیشه و تفکر باشند. تنها با مواجهه صریح و شجاعانه با عقاید و افکار مختلف است که میتوان حیات نظام و ساختار اجرای آن را تضمین نمود.

نظامی که ایمان و اعتقاد و گفتمان مستحکمی در قبال مخالفان و منتقدان نداشته باشد ، جلوی آزادی اندیشه و تفکر را گرفته و مردم را در یک محدوده خاص فکری قرار داده و یا اسلحه و سرکوب و ایجاد فضای خفقان را ضامن حیات خود می کند که با خصوصیات نظام اسلامی هیچگونه تقاربی ندارد. مردم در حکومت اسلامی چشم و گوش نظارتی بر اداره جامعه و تصمیمات حاکمان هستند.امر به معروف و نهی از منکر_ پس بستن باب انتقاد و سلب حق اظهار عقیده و مطالبه در حقیقت فقدان این نظارت را سبب می‌شود. از سوی دیگر اگر مردم احساس کنند در چرخه قدرت نقشی ندارند و یا تحولات طلب شده از جامعه با کنترل و محدودیت حاکمیت روبرو شود، مشروعیت نظام اسلامی به خطر افتاده و از آرمان ها و عقاید خود فاصله زیادی می گیرد. خطری محسوس که با بستن چشمان و اتخاذ سیاست‌های امنیتی و رعب آور به تدریج زوال حاکمیت مقتدر را فراهم می‌آورد. نتیجه کلی در خصوص ضمانت تداوم تکامل و دستیابی به آرمان های مذکور، پرهیز از انحصار طلبی ، انحصار اندیشی و نظام آقایی و سروری و به تبع رفع محدودیت و محصوریت در حقوق قانونی شهروندان می باشد.

انقلاب آرمان ها

کوثر رحیم زاده

در میان کشاکش حکومت پهلوی برای گذشتن از دروازه های تمدن، مردم خلأ دو نیاز مهم را احساس کردند و فکر رسیدن بزرگ ترین و ناب ترین اهداف مسلمانان را در ذهن پرورش دادند. سخنان و اقدامات آیت الله خمینی نیز تلنگرهایی بزرگ برپیکره ی اذهان ملت فرود می آورد تا زمینه یکی از مهم ترین تحولات جهان در قرن فراهم آید.استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی سه شعار اصلی انقلاب ۱۳۵۷ را می‌توان مهمترین عامل گرایش مردم به انقلاب دانست.حال که قریب به ۳۸ سال از انقلاب ۵۷ می‌گذرد چقدر به واقع این سه شعار که ارکان اصلی انقلاب هستندتحقق یافته ویا تلاشی مثمرثمر برای تحقق آن شده است؟

استقلال و آزادی نیاز اولیه هر شهروندی در سراسر جهان است و یا بهتر است بگوییم نیازاولیه بشر است. جمهوری اسلامی نیز یکی از ایده آل های مسلمانان در زندگیشان می باشد.

اگر به زندگی فردی واجتماعی خودبنگریم تأثیرات این سه شعار را احساس میکنیم. اهمیت این سه شعاربه اندازه ای است که در سرود ملی خود نیز آنها را داریم تاهر بار که سرود ملی راچه درجامعه ی خود وجه درجامع بین المللی میخوانیم به خودیادآوری کنیم که اهداف اصلی انقلابمان چه بوده و به رخ جهانیان نیزبکشیم. مابه عنوان جامعه ای مسلمان پیشگام دراین امر هستیم. اگرخواهیم استقلال که اولین شعار انقلاب بوده را بررسی کنیم با وجود فراز و نشیب فراوان با قطعیت نمی توانیم بگوییم استقلال داریم. تأثیرات نظرات برخی کشورهای همسایه والبته حوزه ی دریای خزر در امور داخلی و خارجی ایران وبهتر است بگویم بلوک شرق که گاهاموجب سؤاستفاده ازمنافع ملی می شود نمونه نقض آشکار استقلال است. هرچند نمی توان ایستادگی درمقابل کشورهای ابرقدرت غربی را درنظر نگرفت و این ازافتخارات ما محسوب می گردد. آزادی؟! آزادی را از چه نظر بنگریم؟!آزادی بیان؟ آزادی اندیشه؟آزادی ادیان؟ و…! هرگاه شخصی درکشور سخنی از آزادی به میان می آورد یا برای نیل به هدفی خاص بوده که کماکان در تبلیغات انتخاباتی برخی یا گاهاکثر نامزدهای انتخاباتی شاهد هستیم و یا گروه دومی که از برای مطالبه حق خود است. در مورد این گروه عاقبت خوبی در انتظارشان نبوده و زندانی سیاسی شدن به جرم های مختلف نتیجه ی مطالبه حق آنها است. جمهوری اسلامی ایران تمامیت ما است. جمهوری که ایدئولوژی ای است از جهان غرب و اسلامی که دین اکثریت مردمان خاورمیانه است.

جمهوری اسلامی شدن نبوغی بود که می‌توان گفت برای اولین بار با هم تلفیق شده اند و اسکلت اصلی حکومتی را ساخته اند. نبوغی که توسط آیت الله خمینی وافرادى همانند آیت الله بهشتی، مهندس بازرگان و…… مطرح وتدوین شده وبه مرحله ی اجرایی رسید. اما چقدر به جمهوری بودن اهمیت داده شده؟ چه اندازه به جمهوری اسلامی واقعی بودن رسیدیم؟ ما که خود را دنباله روی سیره ی پیامبر وائمه و شیعه امیرالمومنین علی علیه السلام میدانیم آیا به طور قطع میتوان خودرا ملتی مسلمان واقعی بدانیم؟

آیا سران حکومتی مان به همان اندازه که بزرگان صدراسلام وخصوصا علی(ع) که به عدالت، مردم و… اهمیت میدادند، ارزش قائل می شوند؟

وبرای رسیدن به جامعه ی ایده آل امام علی (ع) تلاش می کنند؟ سه وهشت سال گذشت. فرازونشیب فراوانی را پشت سر گذاشتیم والبته پیش رو داریم، باخود بیاندیشیم چه کردیم برای اینکه به همان اهدافی که به خاطر رسیدن به آنها انقلاب کردیم برسیم؟

چرا باگذشت این همه سال ازانقلاب و داشتن تریبون ها وقدرت تا این اندازه با اسلام فاصله داریم؟

حتی کشورهای غربی نیزبه ارزش های اسلام وبه کاربردن آنها پی برده اند، چرا ما به عنوان جامعه مسلمان نتوانستیم تااین حد موفق باشیم؟

قرار گرفتن نامزدهای انتخاباتی در تنور داغ رقابت،برای حضور در مجلس شورای اسلامی،مجلس خبرگان رهبری و ریاست جمهوری به عبور آنها از فیلتری به نام شورای نگهبان وابسته است.این شورا وظیفه دارد تا صلاحیت افراد برای شرکت در انتخابات را بررسی نماید،به همین منظور شش حقوقدان و شش فقیه تشکیل دهنده این شواری دوازده نفره می باشند تا به بررسی اعتقاد و التزام عملی نامزد ها به اسلام و نظام

جمهوری اسلامی بپردازند.همچنین این بررسی ها باید روند کاملاً قانونی را طی کنند و تنها به دلیل جهت گیری سیاسی متفاوت از حضور یک کاندید جلوگیری نشود. در بعضی دوره ها اما عملکرد این شورا حاشیه ساز شد و اعتراض نامزدهای انتخاباتی را برانگیخت.در انتخابات مجلس پنجم مجمع روحانیون مبارز در اعتراض به رد صلاحیت های وسیع شورای نگهبان از ارائه لیست خودداری کرد.کار به جایی می رسد که در انتخابات مجلس هفتم بسیاری از کاندیدها به بهانه محرز نشدن التزام به اسلام رد صلاحیت می شوند. موضوع زمانی جالب تر می شود که بسیاری از رد صلاحیت شده ها از میان نمایندگان مجلس ششم بودند،این اتفاق موجب شد تا برخی از نمایندگان به تحصن در صحن مجلس و پس از آن به استعفا دست بزنند.ارد صلاحیت ها در دوره های بعدی نیز چندان متفاوت نبود بازم اکثر رد صلاحیت شدگان از یک جریان سیاسی بودند،به عنوان مثال در دوره ی هشتم بسیاری از کاندید های اصلاح طلب به دلیل شرکت در تحصن مجلس ششم از حضور در انتخابات محروم شدند.تمام اینها در حالی رخ داد که قانون به صورتی واضح توسط برخی اعضای این شورا نقض می شد،حضور اعضا در ستاد های انتخاباتی بعضی کاندید های خاص و حمایت از یک لیست انتخابی،افکار عمومی را به سمتی می برد که در رد صلاحیت ها، سلیقه ارجح تر از قانون است.با اینکه رد صلاحیت شخصیت بزرگ انقلاب یعنی آیت الله هاشمی در سال ۹۲ خود شوک بزرگی بود اما در سال ۹۴ اتفاق عجیب تری همه را شگفت زده کرد، بیش از نیمی از کاندید ها به دلیل عدم احراز صلاحیت از روند انتخابات کشور خارج شدند،عدم احراز صلاحیت به معنی یقین نداشتن شورای نگهبان درباره ی صلاحیت و واجد شرایط بودن یک شخص برای حضور در انتخابات است. همه ی اینها زمانی رخ می دهد که بررسی صلاحیت نامزد ها وظیفه شورای نگهبان است…!رد صلاحیت مجلس خبرگان رهبری نیز چنگی به دل نمی زند،به طوری

نگهبان رای ملت

مهدی حسینیخانی

که در لیست اولیه،در برخی استان ها تنها یک کاندید وجود دارد. نجات الله ابراهیمیان سخنگوی شورای نگهبان زمان اعلام این رد صلاحیت ها استعفا می کند و پس از مدتی نیز دلیل این اقدام را اختلاف نظر با دبیر شورا اعلام می کند،او بررسی صلاحیت ها را تجربه خوبی نمی داند و نسبت به متفاوت برخورد شدن با کاندید های مجلس خبرگان رهبری در مورد آزمون ها انتقاد دارد.با نگرستن به تاریخ انتخابات کشور می توان

به راحتی دریافت که طی این رد صلاحیت ها عملاً یک جریان سیاسی و فکری از روند انتخابات خارج شده است،و حتی در شرایطی که اعتراضی را در بر داشته با پاسخی نه چندان خوشایند همراه شده است،به طوری که بسیاری از نامزد ها در انتخابات مجلس هشتم به دلیل حضور در تحصن مجلس رد صلاحیت می شوند،ظن ما به موضوع آزادی بیان زمانی افزایش می یابد که برخی دوستان زنده ماندن این نماینده ها را از مهر و عطوفت جمهوری اسلامی می دانند.بدون شک این رد صلاحیت ها که در مواردی مقداری مصلحت نیز در آنها دیده می شود،کشور را به سمت تک حزبی شدن سوق داده و عملاً نعمت حضور جریان های فکری متفاوت در سیاست را گرفته است،پس می توان این طور برداشت کرد که ضرر این گونه مصلحت اندیشی ها از سودش بسیار بیشتر بوده است.در حالی که از گوشه و کنار رسانه ی به اصطلاح ملی به گوش می رسد که مسئولین خود را ملزم به اجرای قانون می دانند و افتخار می کنند که مردمی فهیم و بیدار دارند،به راستی چه مقدار به این سخن خویش اعتقاد دارند.آیا به راستی شورای نگهبان حافظ رای ملت است؟!انتخابات سال های ۹۲ و ۹۴ به وضوح نشان می دهد که نظر مردم به نظر شورای نگهبان چندان نزدیک نیست،و در حالی که اکثریت رد صلاحیت شدگان اصلاح طلب می باشند،اکثریت کرسی ها را اصلاح طلبان در اختیار می گیرند!حال سوال اینجاست که تکلیف رای و نظر مردم چه می شود در حالی که بسیاری از نامزد های همفکرشان از گردونه فعالیت های سیاسی خارج می شوند؟!حال که به نزدیکی انتخابات ۹۶ رسیده ایم،آیا بازم شاهد حذف یک جریان فکری پرطرفدار و بزرگ خواهیم بود؟! آیا مصلحت حکم خواهد کرد که باز هم مجلس هفتم تکرار شود؟!یا وقت آن رسیده که به جای رفتار بر اساس شیفتگی و رای شخصی بر اساس قانون رفتار کنیم و به مردم احترام بگذاریم…!

نیش زنبور : هنوز بیمه داریم...!

مهدی حسینیخانی

از همان ابتدا پسر مستقلى بودم یعنی به قوانینی که پدر وضع کرده بود نیز پایبند نبودم، کارهای خودم نیمه تمام بود و من از کمکاری برادرم می نالیدم!پدر هم سرخوش از استقلال عزیز دردانه اش بود.وقتی قطاری روی ریل امنیت لیز خورد و دود تجهیزات ضعیف در چشممان رفت،دوان دوان پیش پدر رفتم و گفتم ما هنوز بیمه داریم؟ جواب مثبت پدر را که شنیدم از شادی بال درآوردم و خوشحال بودم که اگر هم روزی من به دیدار مرگ رفتم،خانواده ام غمی ندارند چون هنوزبیمه داریم...! بیمه که داشته باشیم ساختمان بی برنامهگی روی سر پدران فرو می ریزد و ما بذر اردیبهشت را می کاریم،پول تجهیزات مردان آتش را صرف خیریه می کنیم برای کمک به کودکان یتیمشان!به راستی از چوبه ی درخت تبر می سازیم.دوستان می گویند «یک مشت آهن قراضه می خرید که چه؟» برای معیشت مردم چه کرده اید؟ولی برای خودشان نیز معیشت مردم سایر کشور ها اولویت دارد به مردم خودمان.روزگاری مردانی سرخی خونشان را به زردی خاک می دادند تا ما بمانیم! ما نیز ماندیم و برای آنها سند ساختیم و آن را به نام عده ای خاص زدیم.راستی در همین روز ها بود که آهن قراضه ها به کمکمان آمدند تا جلوی دشمن بایستیم! آری زنبور نیش می زند اما پس از آن خواهد مُرد،خدا را چه دیدی شاید پس از مرگش برای رسانه ی میلی عزیز شد،در مراسم تشییع او نیز عده ای از عقده های جنسی خود گره گشایی می کنند و عده ای نیز فریاد یا حسین سر می دهند،بعضی عزیزان دیگر نیز از این زاویه عکس می گیرند از خود!!! تمام این ها از مصلحت روزگار نشات می گیرد که ما یک نفر را مهره سوخته بدانیم ،او نیز گرمای سوختنش را به انتخابات هدیه نهد و در نهایت بفهمیم او هیچوقت نسوخته است!جامعه امروز ما شبیه به یک کیک شده کیکی با روکش اختلاسی که تکه تکه می شود و معیشت مردم زیر دندان دوستان دست و پا می زند. می سوزند کودکانی که در لابلای زباله های کیک به دنبال تحقق رویاهای خود هستند. زیر جعبه کیک انسانیت زنده به گور شده و بهای بند کفش آقازاده ها مانع از خرید پوشاک یک خانواده پنج نفره می شود! روی کیک شمعی به شکل پلاسکو قرار دارد، که بدجبابی ها آتشش زده نه تجهیزات ضعیف،عده ای از دوستان زمان فوت کردن آتش شمع از خود سلفی می گیرند من مطمئنم اگر فرهنگ آن ها را وارد واکنش های شیمیایی کنیم تنها به رسوب شعار فرهنگ آریایی خواهیم رسید،وظیفه خود می دانم به این دوستان بگویم درست است بیمه عزیزان از دست رفته را برایمان زنده می کند، درست است بیمه داریم اما نه تا این حد! در این بین هستند کسانی که علاقه وافری به ماهیگیری در آب گل آلود دارند، یعنی فرقی نمی کند زلزله دل مردم را بلرزاند یا ساختمان پنجاه ساله دشمن ساز، آنها همواره گناهان مردم را عامل این اتفاقات می دانند. کاش روزی بتوانیم باور کنیم عامل تمام این اتفاقات گناهان مردم بوده و جامعه تاوان اشتباه بزرگان را نمی دهد! کاش بیمه بتواند جبران بگم بگم های فتنه انگیز باشد،کاش روزی خسارت فوت کردن خس و خاشاک را بدهد.ای کاش بتواند بار دیگر صدای چرخاندن کلید پدر را در خانه طنین انداز کند،اما نمی تواند...! این زنبور همچنان نیش خواهد زد،اگر بمیرد هم نیشش را حتی تسلیم گازنبر نخواهد کرد!

معصومیت زیر سایه مصونیت

کوثر رحیم زاده

حرف هایی هست برای «گفتن» ، که اگر گوشی نبود نمی گویم و حرفهایی هست برای «نگفتن» حرفهایی که هرگز سر به «ابتدال گفتن» فرود نمی آورند؛ حرفهایی شگفت ، زیبا و اهورایی همین هایند، و سرمایه ی ماورایی هر کسی به اندازه حرفهایی هست که برای نگفتن دارد ، حرفهایی بی تاب و طاقت فرسا ، که همچون زبانه های بی قرار آتش اند و کلماتش هر یک انفجاری را به بند کشیده اند ؛ کلماتی که پاره های «بودن» آدمی اند...

این عنوان مرا به یاد افاضات حجت الاسلام مجتهدی تهرانی انداخت که فرمودند: عقل زن پاره سنگ بر می دارد یا بهتر است بگویم زن ناقص العقل است. البته دقیقاً جمله های گوهرپارشان یادم نیست ولی خلاصه این برداشت را می توان کرد. نمی دانم چرا حضرات محترم به این نکته توجه نمی کنند که آقای محترم خداوند در قرآن وقتی آیاتی را مانند این برای وصف انسانها فرستاد مرد را سرور زنان مشخص نکرد(ان اکرمکم عندالله اتقیکم) . مشکلات ما در جامعه آنقدر زیاد است که نمی توان در یک نوشته بیان کرد و بلکه باید کتاب قطوری درباره آن نوشت. از جای دوری شروع نمی کنم از دانشگاه خودمان شروع میکنم، جایی که دختران حتی اجازه ندارند با شال یا روسری از خوابگاه خارج شوند. باعث شگفتی است که مقنعه و چادر را حجاب می دانند اما شال و روسری را نشانه بی حجابی.....! این نشانه چیست؟! آیا نشان دهنده یک ضعف فکری ریشه‌ای نیست؟! همیشه هضم این دو کلمه جای تعجب و سوال داشت. «مصونیت و محدودیت» آیا تفاوت این دو کلمه فقط در چند حرف ساده است؟ معلوم است که اینطور نیست! در حال حاضر مصونیت های ما با محدودیت درگیر شده‌اند. نگه داشتن دختران و زنان در تنگنایی به نام حجاب اجباری باعث شده است که همیشه به دنبال راه فراری باشند و بیشتر به بی حجابی ترغیب شوند. نمی دانم عبرت از تاریخ را برای که و چه زمانی گذاشته اند! رضا شاه چادر از سر زنان برداشت اما همه ایران یکصدا حجاب را خواستار شدند! حال به زور می خواهند بر سرما چادر بگذارند ، خوب معلوم است که جوابی عکس می گیرند! قانون نیوتن را می توانم مصداق سخنم قرار دهم که هر عملی عکس العملی دارد! برگردیم به دانشگاه خودمان ، ترم های پیش که خدا آن روز ها را نیآورد کسانی بودند که به معضل فکری برای دختران تبدیل شده بودند ، معضلی شدیدتر از امتحانات پایان ترم! خانم های چادری که در ورودی ساختمان های خوارزمی و ابوریحان و بعضاً هم سرپرستی خوابگاه حضور داشتند. در نقاط مختلف دانشگاه می شد آنها را رویت کرد. افرادی بدون تخصص و تهتک کننده به عزت بانوان که مثلاً وظیفه امر به معروف و نهی از منکر یا بهتر است بگویم فرستادن ما به بهشت را بر عهده داشتند. آخر کسی نبود که به آن ها بگوید خانم های محترمه این روش امر به معروف و نهی از منکر است که در حضور گروه گروه پسر ، دختر را با این لحن که «آی خانم بایست» فرابخوانید؟ گاهی این فکر به سر آدم می زند که نکند جنایتی کرده که اینگونه رفتار می کنند غافل از این که نه تنها جنایتی در کار نیست بلکه در تنگنای حجاب خودساخته باید با تمام وجود در آن لحظه از خجالت آب شوی! انگار معضلات دانشگاه همگی حل شده و فقط چند تار موی دختران، چند سانت مانتو بالای زانو ، پایین زانو و تنگی و گشادی شلوار باقی مانده است!از دل پر خونمان در مورد بعضی از نگهبانان ورودی دانشگاه چه بگویم...! ماشاءالله طوری دختران را برانداز می کنند که اگر قلم و کاغذی در آن لحظه در اختیارشان قرار دهی می توانند بدون هیچ نقصی دختر را ترسیم کنند! این را نشانه چه بدانیم؟! حال آن اشخاصی که می گویند: ((چرا دختران دانشگاه در امور مختلف فعالیتی ندارند یا اگر هم دارند کم هستند)) را مخاطب خود قرار می دهم و می پرسم کدام بستر و زمینه برای فعالیت؟! دختران که آنقدر در جامعه دانشگاهی دچار ضعف اعتماد به نفس شده اند که حتی قادر به ارائه یک کنفرانس ساده در کلاس های مختلط نیستند! از شما می پرسم چرا اینگونه شده است؟!

بد نیست شما را نیز به فکر وا دارم که به رفتارهای خود توجه کنید. چقدر بستری فراهم کردید که ما دختران با امنیت خاطر و اعتماد به نفس کامل بتوانیم فعالیت کنیم؟! ما در جامعه ای زندگی می کنیم که سال های سال مرد سالارانه اداره می شود و فقط به حرف گفته می شود که زن احترام دارد و دارای ارزش بسیار است!!! به این توجه کرده اید که چقدر مکرر پیش آمده که دختر همکلاسیتان توسط شما با رفتارهایی دور از اخلاق سرکوب شده باشد؟! دختران در انجام امور از پسران ناتوان تر نیستند اما بر اساس شرایط ذکر شده می توان انتظار داشت که گرفتار انفعال شوند.

محمد معین

از زندانی سیاسی تا مجرم عادی؟

می کنند. قوانینی که خشونت علیه متهم را رد می کند،و می گوید امکانات بهداشتی و پزشکی،آگاه بودن نسبت به اتهام وارده و جریان پرونده،تکریم فرد و ...حقوق زندانی سیاسی است.و طبق آیین دادرسی کیفری و قانون اساسی ،زندانی سیاسی باید از محاکمه ی علنی با حضور هیئت منصفه برخوردار باشد اما مثل هزارن موارد دیگر این اصل هم نادیده گرفته می شود. یکی از کمترین حقوق زندانی سیاسی این است پرونده خود را مطالعه کند اما این اجازه داده نمی شود حتی اگر متهم از وکلای دادگستری یا مدافع حقوق بشر باشد. جامعه ی انسان ها مانند انگشتان یک دست است هیچ کدام از انگشت ها شبیه هم نیستند اما وجود تک تک آن ها احتیاج است. امید آن است که هیچ زندانی سیاسی حتی با نام ظاهری «مجرم عادی» در هیچ کجای دنیا نداشته باشیم.

پیش از پرداختن به حقوق قانونی و موارد نقض آن در مورد زندانیان سیاسی ابتدا باید به سراغ تعریف زندانی سیاسی برویم. زندانی سیاسی کیست. فردی است که در چارچوب قانون فعالیت سیاسی انجام داده باشد اما به دلایل مغایرت فعالیت های وی با خواست حکومت ،در زندان باشد.این نوع برخورد در کشورهایی که ادعای دموکراسی و آزادی دارند به خصوص کشور ایران که با شعار استقلال،«آزادی»،جمهوری اسلامی انقلاب کرد قابل قبول نیست. خیلی از دولت ها اصرار دارند همه ی کسانی که خود را زندانی سیاسی میدانند مجرمانی عادی هستند(از جمله محموداحمدی نژاد رئیس جمهور اسبق که گفت ما هیچ زندانی سیاسی نداریم!)اما حتی بر اساس قانون آن طور که با مجرمان عادی رفتار می کنند با زندانیان سیاسی رفتار نمیکنند و حقوق آن ها سلب می شود.و در موارد زیادب قوانین بین المللی حقوق بشر وحتى قانون اساسی را نقض

انجمن اسلادانجریان دانشگاه وامغان

دوهفته نامه تحلیلی – سیاسی

ایران فردا

شماره ۱۲

نیمه دوم بهمن ۱۳۹۵

مدیرمسئول: پوریا لاری یزدی

سر دبیر: مهدی حسینیخانی

صفحه آرا: جواد مداح

هیئت تحریریه:

محمد شاکری - یونس بیگی

آرمان قاسمی - مهدی حسین خانی

سینا توکلی - صدرالدین یوسفی

محمد معین - مهدی نوری - جواد مداح

رانندگی این است که چرا چراغ راهنمایی رانندگی رنگ قرمز دارد؟ مگر از ارزش وقت مردم بی اطلاع هستند؟ و باید از طرف قشر پیاده نیز بگویم که از ماشین سازی ها گله

مندیم که چرا ماشین ها هنگام دیدن عابران شکافته نمی شود و به آنها صدمه میزند. و گروهی دیگر از مردم که در خانه ها خود را زندانی کرده و برای آگاهی مردم در شبکه های اجتماعی میکوشند که البته بیشتر مطالبی که توسط این افراد نشر داده میشود فاقد اعتبار لازم است و مهم در نشر این مطالب جذابیت است . مثلاً چند وقت قبل برای من مطلبی درباره اینکه خوردن خربزه با عسل باعث بهبود سرطان ستون فقرات میشود فرستادند و من هم برای اینکه سهمی در این اطلاع رسانی داشته باشم ان را نشر دادم البته از طرف این قشر هم از خبرگزاری ها گله کنم که چرا خبر های متفاوتی می دهند که نشر آنها به تعداد زیاد کار سختی است و در ضمن سعی کنند قبل اینکه خبر بدهند تحقیق کنند چون تحقیق برای این گروه از مردم سخت است و شاید باعث بی اطلاعی بشود در کل که در کشور من اتفاقاتی از این دست زیاد رخ میدهد که لازم است مردم قبل از هر کاری با کمی فکر بیشتر جلوی این اتفاقات را بگیرند.

سرطان همراه!

سینا توکلی

ظاهراً مردم علاقه زیادی به شغل خبرنگاری دارند اما حیف که ظرفیت این شغل زیاد نیست البته بعضی ها کمی منطقی تر فقط عکس سلفی گرفتند تا در سالها بعداگر کسی باور نکرد که انجا حضور داشته با نشان دادن عکس این موضوع را ثابت کنند این نوع اتفاقات را بارها در گوشی خود دیده ایم فیلم هایی از دعوا های خیابانی تا سقوط ماشین به دره که شاید با کمک فیلم بردار این اتفاقات نیافتاد البته در اینجا لازم است از شهرداری هم گله کنم که چرا دوربین مدار بسته کم داریم زیرا عده ای از مردم این فیلم ها را برای معلوم شدن علت حادثه تهیه می کنند و جور شهرداری را می کشند!!! خسته نباشند

این دسته اتفاق ها در ایران کم نیست فرهنگ رانندگی که در کشور وجود خارجی نداد و با کلی فرهنگ سازی باز هم شاهد اتفاقات عجیبی در خیابان ها هستیم البته همه ی ما از ارزش وقت خبر داریم و به همین دلیل در رانندگی بیشترین سعی را به کار میبریم که زود تر به کار هایمان برسیم و باز هم انتقادم از پلیس راهنمایی